

آچارکشی

مدیریت کلان سرویس‌های بهداشتی



پوریاء عالمی

● روابط‌عمومی مجلس با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد ماریجه اسحاقه، نماینده هلندی پارلمان اروپا، لحظاتی پیش از دیدار با لاریجانی پوشش خود را تغییر داده است.

علی مطهری، نماینده مجلس، در اینستاگرام نوشت: «آن‌طور که من تحقیق کردم، خانم موردنظر در ملاقات حیات با آقای بروچردی روسری داشته و در نتیجه، آن قسمت‌هایی از بدن او که در ملاقات بعدی آشکار است، پوشیده بوده است. بعد از این جلسه به سرویس بهداشتی می‌رود و هنگام خروج، روسری نداشته و کلاه‌مانندی برس داشته است.» مهدی کوچک‌زاده، نماینده مجلس، در اینستاگرام نوشت: «آقای مطهری در بند سوم مکتوب خود به داستان سرایی در مورد چگونگی تعویض روسری نماینده بی‌فرهنگ پارلمان هلند با یک کلاه در دستشویی و چگونگی مکشوف‌شدن بخشی از بدن وی پرداخته‌اند و درعین‌حال نامناسب‌بودن اصل لباس وی را نیز مورد اشاره قرار داده‌اند...». این سطح دغدغه‌نشان می‌دهد خوشبختانه مشکلات اقتصادی، معیشتی، سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی، سلامت، تحصیل، بیمه کاری، محیط‌زیست، کشاورزی، واردات، پرونده فسادهای اقتصادی، کودکان کار، خیابان‌خواب‌ها، زنان سرپرست خانوار، بیکاری، حمل‌ونقل، تلفات جاده‌ای، سرعت اینترنت، دست‌انداز بزرگراه چمران و چیزهای دیگر همه حل شده و همین مسئله مانده که مجلس بکوب گذاشته تا این مشکل هم حل شود و عبورومرور میهمانان خارجی ما ضابطه‌مند شود. کلا خسته نباشند.

دور دنیا

رئیس‌های زن دوست‌داشتنی‌ترشدند

نگار حسینی

● سال‌ها پیش اگر از یک شهروند ایالات‌متحده‌آمریکا می‌پرسیدند میان یک رئیس مرد و یک رئیس زن کدام‌یک را انتخاب می‌کند، اگر از تعجب چشم‌هایش گرد نمی‌شد و نمی‌پرسید که مگر می‌شود یک زن هم رئیس بشود، خیلی خیلی محتمل بود که رئیس مرد را انتخاب کند؛ هیچ‌کس هم از این موضوع تعجب نمی‌کرد. اما حالا رؤسای مرد خیلی نمی‌توانند مطمئن باشند که در چنین شرایطی انتخاب اول و آخر کارمندانشان باشند و از اساس جنسیت برای انتخاب رئیس چندان موردتوجه کارمندان نیست، هرچند مدیران زن به‌مراتب محبوب‌ترند. در سال ۱۹۵۳، مؤسسه تحقیقاتی گالوپ برای نخستین‌بار و در جریان یک بررسی، از شهروندان آمریکایی پرسید: «اگر در حال گرفتن یک شغل جدید باشید، ترجیح می‌دهید ریئستان زن باشد یا مرد؟» در آن زمان نتایج حاکی از آن بود که کارمندان ترجیح می‌دهند برای یک رئیس مرد کار کنند. شاهد ماجرا اینکه بیش از ۶۰ درصد داوطلبانی که در این بررسی شرکت کرده بودند، گفتند اساساً ترجیحشان این است که با یک رئیس مرد کار کنند و تنها پنج درصد گفتند که علاقه‌مندند برای یک رئیس زن کار کنند. دراین‌میان ۲۵ درصد هم گفتند برایشان تفاوتی ندارد ریئستان زن باشد یا مرد. حالا بعد از گذشت شش دهه و با تغییرات چشمگیری که در حوزه زنان و اشتغال زنان ایجاد شده است، گالوپ بار دیگر این پرسش را با شهروندان آمریکایی مطرح کرده است: «اگر در حال یافتن یک شغل جدید باشید، کارکردن برای یک رئیس مرد را ترجیح می‌دهید یا یک رئیس زن؟» نتایج بسیار شگفت‌آور است. به نظر می‌رسد آمار دهه ۵۰، حالا به‌شدت تغییر کرده است. نتایج بررسی تازه گالوپ نشان داده است که در حال حاضر تعداد حدود ۳۰ درصد افراد ترجیح می‌دهند با رؤسای مرد کار کنند. به‌عبارت‌دیگر اقبال به رؤسای مرد طی شش دهه، نصف شده است. درهمین حال ۲۰ درصد داوطلبان گفته‌اند که می‌خواهند با رئیس زن کار کنند و این بدان معناست که انتخاب رؤسای زن، چهاربرابر شده است. دراین‌میان درصد افرادی که برایشان جنسیت رئیس اهمیتی ندارد، چشمگیرتر از باقی گروه‌هاست. ۴۶ درصد داوطلبان این تحقیق گفته‌اند برایشان مهم نیست ریئستان زن باشد یا مرد، اما مورد عجیبی که در این بررسی دیده می‌شود آن است که هرچند تصور می‌شود زنان بیش از مردان تمایل داشته باشند با رؤسای زن کار کنند، اما داوطلبان می‌گویند ترجیحشان داشتن رئیس مرد است. گزارش شده است که گذشته از تمایل شهروندان آمریکایی به کارکردن با رؤسای زن یا مرد، در این کشور تنها ۳۳ درصد آمریکایی‌ها با رئیس زن کار می‌کنند. درهمین‌حال بررسی‌ها نشان می‌دهد که مدیران زن به‌مراتب از مدیران مرد مطلوب‌ترند. نتایج تحقیقات در مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد که ۴۱ درصد مدیران زن در محل کار، موردعلاقه کارکنان هستند؛ این درصد برای مدیران مرد، ۳۵ درصد است. به نظر می‌رسد مدیران زن از هر زده سنی، برای کارمندانشان مطلوب‌تر از مدیران مرد هستند.

شترت روزنامه

پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۴
۲۳ شعبان ۱۴۳۶
۱۱ ژوئن ۲۰۱۵
سال دوازدهم
شماره ۲۲۲۱
۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴
اذان مغرب ۲۰:۴۱
اذان صبح فردا ۴:۰۲
طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

دیان

motazedian.mehdi@yahoo.com



کودکی

آموزش بانکی از نگاه پائولو فریره



محمدهادی محمدی

به‌راستی پائولو فریره، اندیشمند برزیلی، یکی از غول‌های واقعی تعلیم و تربیت در سده بیستم بود. اندیشه‌های تابناک او در زمینه آموزش باسودای به فروستان و همچنین دیدگاه‌های او در زمینه آموزش راهب‌ی‌بخش، نقشه راهی مؤثر برای آموزش‌وپرورش انسانی است. نگاه فریره به روند همگانی آموزش با سودآموزی در جهان، نگاهی انتقادی بود. او بر این باور بود که ما کودکان را از هر دسته و قشری، برای فردا آموزش می‌دهیم و نه برای امروز. و این بزرگ‌ترین خطایی است که در حق آنها می‌کنیم. ازاین‌رو او به پژوهش روی این‌گونه از آموزش پرداخت و نامواژه «آموزش بانکی» را ساخت. آموزش بانکی The Banking Concept of Education گونه‌ای آموزش پس‌اندازی است که در نظام بانکداری اجرا می‌شود. شعار اصلی بانک‌ها چنین است: «از امروز، ذره‌ذره پس‌انداز کن تا فردای روشنی برای خود و خانواده‌ات بسازی!» همین روش، بی‌آنکه بسیاری از مردم بدانند، بخش بزرگی از آموزش‌وپرورش به‌ویژه نوع دولتی را پوشش می‌دهد. در آموزش بانکی که از ویژگی‌های جوامع آینده‌نگر یا سودسالار است، آموزش کودکان برمبنای نیازهای اجتماعی و اقتصادی این جوامع، به روش از بالا به پایین شکل می‌گیرد. در این‌گونه موارد، برنامه‌ریزان دولتی با نقشه راهی ازپیش‌مشخص‌شده نیازهای آینده را به رشته‌های کارشناسی ابلاغ می‌کنند و آنگاه این کارشناسان آینده در آموزشگاه‌ها و سپس دانشگاه‌ها آموزش می‌بینند تا به‌عنوان مهندس، پزشک، کارشناس مالی، پرستار یا کارگر ماهر به کار گرفته شوند. فریره بر این باور بود این‌گونه از آموزش که همواره دانش را به شکل پس‌اندازی در ذهن کودکان انباشت می‌کند، به هیچ رو به نیازهای امروز کودکان پاسخ نمی‌دهد و از پایه آسیب‌زاست. از نگاه آموزش بانکی، کودکان مواد خامی هستند که باید در یک خط

پیشخوان

فصل‌نامه بهار «حرفه هنرمند» به گرافیک و شهر اختصاص دارد که دبیر این شماره آن «فرشاد رستمی» است. مخاطبان این شماره علاوه بر طراحان گرافیک می‌توانند مردم و مدیران هم باشند. در مباحث پیش‌رو

آن سوی تاریخ

دو خط موازی در آموزش‌وپرورش

وظیفه رفتارسازی نداشته باشد و این وظیفه برعهده معلم پرورشی باشد. در آن زمان دو خط موازی در آموزش‌وپرورش شکل گرفته بود؛ یکی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی بود و دیگری حوزه متولی هدایت موضوعات تربیتی و پرورشی. این یک دوگانگی عجیب بود که کسی هم کارشناسانه مدافع آن نبود. حتی اسنادی در آموزش‌وپرورش وجود داشت که غلط‌بودن این دوگانگی را اثبات می‌کرد. تلفیق این دو حوزه به‌نوعی نشان می‌داد وزارتخانه برای معلمش ارزش قائل است، به او اعتماد دارد و می‌داند که او می‌تواند جوانان فردا را تربیت کند. بنابراین طرح تلفیق را تهیه و آن را به شورای عالی انقلاب فرهنگی بردیم که تصویب هم شد البته در دوره‌های بعدی دوباره طرح تفکیک به‌جای تلفیق به مجلس رفت و همه‌چیز به حالت اول برگشت. دربرابر طرح تلفیق واکنش‌های منفی زیادی صورت گرفت. خیلی‌ها می‌گفتند این کار دین‌زدایی از مدارس است و حتی یادم هست برخی سر مزار شهید رجایی جمع شدند و علیه طرح شعار دادند ولی هیچ معلمی از این حرکت‌ها حمایت نکرد زیرا هم ما به معلمان اعتماد کرده بودیم و هم آنها به وزارتخانه‌شان اعتماد کرده بودند. برداشت من این است که در آن زمان رضایتمندی‌ای که ما دنبالش بودیم، ایجاد و آموزش‌وپرورش جایی برای معلمان شد که آنها در آنجا حرف اول را می‌زنند. شاید اصلاحاتی که در حقوق و مزایا انجام گرفت، تغییر خاصی در وضعیت معلمان ایجاد نکرد ولی آنها شان و منزلتی را که دنبالش بودند، پیدا کردند. هنوز هم بعد از مدت‌ها وقتی معلم‌های آن زمان من را می‌بینند، این رضایتمندی از رفتارشان پیداست.

گفتار

بحران آب و جامعه کوتاهمدت

فکر می‌کنم در ایران امروز اهمیت توجه به بحران آب اگر بیشتر از موضوع مذاکرات هسته‌ای نباشد، کمتر از آن نیست. برای این بی‌توجهی هم چند دلیل می‌توان برشمرد؛ یکی از این دلایل این است که بسیاری از مسئولان ما نگاه بلندمدت در برنامه‌ریزی‌هایشان ندارند. نداشتن چنین نگاهی واقعاً یک معضل است، زیرا باعث می‌شود برنامه‌ریزی‌ها برای خوشامدم‌امروزمان باشد و نه برای فردای خود و فرزندانمان! مردم هم معمولاً برای کسی یا چیزی ابراز احساسات می‌کنند یا به طرفداری از آن می‌پردازند که به وضع فعلی‌شان مرتبط شود. اگر به من صادق زیباکلام بگویند پولی را برای تو سرمایه‌گذاری می‌کنیم تا ۴۰ سال آینده از آن بهره‌برداری کنی، جواب می‌دهم: می‌شود یک دهمش را الان به من بدهی؟! بنابراین برای خوشحال‌کردن زیباکلام‌ها موضوعاتی مطرح می‌شود که درحال حاضر روی آنها تأثیر دارد، حتی اگر جنبه شعاری و تهبیجی داشته باشد. بزرگ‌ترین مسئله امروز ما از نظر من آب است. مسئله ۳۰سال آینده‌مان هم بر سر آب است اما هنوز هیچ سیاستی در زمینه آب نداریم. حتی بعضی از سیاست‌های کلانی که تا پیش از این داشته‌ایم هم با نگاه به بحران آب تدوین نشده بود؛ برای مثال وقتی درباره سیاست خودکفایی‌گندم صحبت کردیم، اصلاً به این سؤال‌ها فکر نکردیم که هر کیلو گندم به ۱۰ لیتر آب احتیاج دارد، آیا می‌توانیم به جای گندم محصولی تولید کنیم که به پنج لیتر آب احتیاج داشته باشد؟ گفته می‌شود بیش از ۸۰ درصد آب در ایران در بخش کشاورزی صرف می‌شود که از این مقدار چیزی حدود ۶۰ درصدش هدر می‌رود. جالب اینجاست که کشوری دارد این مقدار آب را هدر می‌دهد که هر میلی‌متر ریزش باران برایش مهم است. اصلاً مگر سرمایه‌گذاری در حوزه تغییر سیستم آبیاری کشاورزی چقدر هزینه دارد؟ گفته می‌شد می‌شنیدیم که ما می‌توانیم میوم به فضا بفرستیم یا در گینه بیسائو سرمایه‌گذاری کرده‌ایم، سؤال این است؛ با این همه پیشرفت تکنولوژی، چرا تحقیقاتمان را در زمینه خاک گسترش ندادهایم؟ چرا هنوز می‌دانیم چگونه و با چه محصولاتی می‌توانیم مصرف آب را کاهش دهیم؟ چرا هنوز در کشور خودمان در زمینه آب سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم؟ به نظر من بخشی از پاسخ به این خاطر است که نمی‌شود براحتی از سرمایه‌گذاری در زمینه آب برای صندوق رای بهره‌برداری کرد. از طرف دیگر نخبگان سیاسی و اجتماعی ما هم هیچ‌وقت این سؤالات را مطرح نمی‌کنند. اما روزی نوه‌های ما همان‌قدر که درباره مسئله هسته‌ای از ما سؤال می‌کنند، درباره آب هم از ما جواب می‌خواهند.

پیشینهاد فردا

وظیفه شهروندی

مستند «جایی برای زندگی» را که این‌روزها در گروهِ هنر و تجربه اکران می‌شود، ببینید، اگر در مستند ایرانی به‌دنبال مشاهده موشکافانه بخشی از آدم‌های جامعه‌تان هستید؛ بخشی فراموش‌شده از تجمع انسان‌های آسیب‌دیده. محسن استادعلی اگر در مستندهای قبلی سراغ قربانیان قتل‌های سریالی و نوجوانان مورد تجاوز و کشته‌شده توسط محمد بیچه و خانواده‌هایشان رفت (روز شغال) یا سراغ دختران جوان از خانه فراری و بدسرپرست که در عطش یک خانه گرم و امن دورهم جمع شده‌اند (در عادت می‌کنیم)، این‌بار سراغ مردان بزرگسالی رفته که دیگر به‌واسطه زن‌بودن یا نوجوان بودن کسی، دلشان به حال آنها نمی‌سوزد. شاید در آغاز، آنها مسئول هرآنچه به سرشان می‌آید، به نظر برسند. استادعلی در فیلمی ۷۰ دقیقه‌ای ما را در معرض سؤال‌های مهمی قرار می‌دهد.

وظیفه شهروندی؛ آیا شما از وجود چنین آدم‌هایی که در چنین خانه‌هایی به سر می‌برند آگاهید؟ فلسفه زندگی؛ چطور زندگی این‌قدر شیرین است، حتی با همه زشتی‌هایی که آن را پوشانده و چطور آدمیزاد در شرایطی اسفبار باز هم برای رسیدن به لذت‌ها خود را به در و دیوار می‌زنند. **تهایی**؛ چرا آدمی گاهی این‌قدر تنهاتست و آیا همستگی از سر نیاز، پایان تنهایی است؟ این سؤال‌ها ادامه دارد. چراکه «جایی برای زندگی» یک مستند اجتماعی به معنای واقعی کلمه است. دلسوزانه است و ساتنی‌مانند نیست. جامعه‌شناسانه است و اثری از سخنرانی صاحب‌نظران در آن نیست. روان‌شناسانه است و سفر به کودکی شخصیت‌ها نیست. «جایی برای زندگی» مستندی تلخ نیست که اثرزی مخاطب را به صفر برساند و مستاصل از سالن سینما بفرستدش بیرون. نحوه تزیینق اطلاعات به مخاطب و تعلیقی که ایجاد می‌کند، مخاطب عادت‌کرده به فیلم‌های داستانی را به‌احتی با خود همراه می‌کند. با بازگرائی واقعی از مردهای ساکن شهر تهران، در خانه‌ای عجیب‌وغریب. معتقدم تماشای فیلم‌های این‌چنینی برای فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد، مسئولان درگیر و هر آن‌کس که می‌خواهد شهرش را بیشتر بشناسد و وظایف شهروندی‌اش را پیدا کند، قابل‌تأمل است، اما این به آن معنا نیست که فیلمی سرگرم‌کننده نباشد و مخاطب عادی را که فقط دغدغه سینمارفتن دارد، راضی نگه ندارد. گمان‌کنم مهم‌ترین جایزه‌های این فیلم را استادعلی برای کارگردانی متفاوت و خلاقانه‌اش گرفته است؛ مسیری که از «روز شغال» آغاز شد و در «جایی برای زندگی» کامل شده است.



جمیله دارالشغایی

همین حوالی

چالش‌های دکترای بالینی فیزیوتراپی در ایران

فیزیوتراپی توسط این افراد غیرمتخصص است که می‌توانند باعث خطرات جبران‌ناپذیر و حتی مرگ بیمار شود. متأسفانه در ایران با کمبود شدید فیزیوتراپیست مواجه هستیم، درعین‌حال به‌علت اجرائنشدن طرح جامع و همگانی ارتقای آکادمیک رشته فیزیوتراپی به دکترای بالینی، تعداد زیادی از همین نیروها در دانشگاه‌های خارجی ازقبیل پاکستان و آسیانیا مشغول به تحصیل شده‌اند و این امر باعث خروج مقدار زیادی ارز از کشور و همین‌طور مهاجرت نیروهای متخصص این رشته شده است. مشکل مهم دیگر تضییقات بیمه‌ها در حق فیزیوتراپیست‌هاست که با تعیین سقف در شهرستان‌ها و همین‌طور دادن کدهای تخصصی فیزیوتراپی به گروهی پزشک که فیزیوتراپیست نیستند، باعث ضرر و زیان هنگفت نیروهای این رشته شده‌اند. با این‌حال به‌علت به‌وجودآمدن مشکلات عدیده برای این رشته مهم و راهبردی در بخش درمان، اگر وضعیت به همین‌گونه پیش رود، شاهد مهاجرت گسترده فارغ‌التحصیلان و محققان فیزیوتراپی خواهیم بود که بی‌شک ضرر و خسارتی جبران‌ناپذیر به جامعه درحال سالمندشدن ایران وارد خواهد شد.

❖**فیزیوتراپیست**

تمامی فیزیوتراپیست‌ها به مقطع دکترای بالینی ارتقا یافته‌اند و مقاطع تخصص و فوق‌تخصص نیز سرپا ایجاد شده و درحال توسعه است. این امر اهمیت این رشته را برای بهبود وضعیت سلامت و کاهش هزینه‌های درمانی پزشکی نشان‌می‌دهد و از انجام ویزیت‌ها و اقدامات تشخیصی و درمانی زائد جلوگیری می‌کند. براساس منویات مقام‌معظم‌رهبری مبنی بر اجرای اقتصاد مقاومتی در کلیه بخش‌ها در ایران، ایجاد رشته دکترای بالینی فیزیوتراپی می‌تواند کمک بزرگی به اجرای سیاست‌های معظم‌له در بخش بهداشت و درمان، کند. متأسفانه در کشور ما نوعی مقاومت در برابر این تغییرات در بدنه تصمیم‌گیر بهداشت و درمان وجود دارد که حاضر به پیوستن به روند جهانی توسعه و ارتقای تحصیلات آکادمیک در رشته فیزیوتراپی نیستند. جالب است که وزیر محترم بهداشت هم به ارتقای آکادمیک فیزیوتراپی اهمیت لازم را نمی‌دهند و حتی در کنگره سالانه این رشته مهم در بدنه سلامت، شرکت نکردند. با کمال تأسف ما در بخش‌های بیمارستانی شاهد محدودکردن فعالیت تخصصی فیزیوتراپیست‌ها هستیم. مسئله دیگر دخالت رشته‌های غیرمرتبط در رشته فیزیوتراپی و استفاده از دستگاه‌های

حامد کاظمی؛ جامعه امروز ایران با توجه به صنعتی‌شدن و گام‌نهادن در مسیر توسعه، دچار تغییرات گسترده‌ای در مناسبات اجتماعی، ویکوردها و تعاملات بین دولت و مردم و همین‌طور مردم با مردم شده است و این تجربه را جوامع پیشرفته نیز داشته‌اند و به نتایج مؤثری رسیده‌اند. در زمینه بهداشت و درمان هم ما شاهد پیشرفت‌های روزافزون در عرصه جهانی هستیم. علم و مردم‌سالاری، بعد از رناسانس به کمک هم آمده است تا روند پیشرفت جوامع، سیر تصاعدی و پیش‌رونده بگیرد. کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست و این روند برای توسعه و بهبود سلامت جامعه باید در ایران ادامه یابد. یکی از این پیشرفت‌ها مسئله ایجاد تحصیلات آکادمیک در شاخه‌های گوناگون علمی است که یکی از اولویت‌های اصلی هر جامعه برای توسعه آموزش در بخش بهداشت و درمان است. با توجه به نیازهای افراد به درمان‌های جسمی غیرداریویی و غیرجراحی، رشته فیزیوتراپی بعد از جنگ جهانی اول در اروپا به‌طور آکادمیک تأسیس شد و از آن زمان تاکنون، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه بیماری‌ها و عوارض جسمی- حرکتی در این رشته به‌وقوع پیوسته است. در چند سال اخیر در ایالتِ متحده، تحصیلات